

جزوه خلاصه

همرزمان حسین

توضیحات:

- خلاصه شده در ۲۷ صفحه
- مفید برای آزمونهای استخدامی
- با قابلیت پرینت

برای تهیه بسته کامل سوالات استخدامی همرزمان حسین با پاسخنامه تشریحی، [اینجا](#) بزنید.

همچنین جهت مشاهده آخرین اخبار استخدامی آموزش و پرورش، [اینجا](#) بزنید.



جزوه خلاصه هم‌زمان حسین (ع)

فهرست مطالب

- ❖ گفتار اول - صفحه ۲
- ❖ گفتار دوم - صفحه ۴
- ❖ گفتار سوم - صفحه ۷
- ❖ گفتار چهارم - صفحه ۹
- ❖ گفتار پنجم - صفحه ۱۵
- ❖ گفتار ششم - صفحه ۱۹
- ❖ گفتار هفتم - صفحه ۲۰
- ❖ گفتار هشتم - صفحه ۲۲
- ❖ گفتار نهم - صفحه ۲۵
- ❖ گفتار دهم - صفحه ۲۶

گفتار اول

در فصل اول این کتاب به بحث درباره مسئله امامت و آشنایی با نقش مشخص شده برای ایشان در دین و میزان موفقیت ایشان در عمل به وظیفه خود پرداخته می شود.

امامت

امامت در مورد رهبری جامعه اسلامی و جانشینی پیامبر اکرم(ص) در امور دینی و دنیوی است. بحث امامت آموزه، از اصول مذهب شیعه و از اختلافات اعتقادی میان شیعه و اهل سنت است. اهمیت مسئله امامت نزد شیعیان باعث شده که آنان امامیه لقب گیرند.

ضرورت امامت

در این موضوع انسان باید ثابت کند که غیر از نبوت، امامتی لازم است و فلسفه امامت بیان شود. آنگاه که این مهم محقق شود پی به ضرورت اعتقاد به امامت برای شیعیان می برید.

جانشین پیامبر (ص)

شیعه در طول تاریخ، عمده بحثش درباره مسئله امامت بوده است. عمده آنچه شیعه درباره مسئله امامت، این مسئله‌ی بسیار مهم بحث کرده است، این بوده که امام بعد از پیغمبر چه شخصیتی است. گمان نمیکنم در میان شما کسی باشد که شک داشته باشد در اینکه امام بعد از پیغمبر، وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ص) است.

شرایط و اوصاف امام

امام چه شرایطی یا چه اوصافی دارد؟ مثلاً فرض بفرمایید که علم امام چگونه است؟ آیا علم امام نسبت به همه موضوعات است؟ و اگر هست به چه دلیل هست؟ و اگر نیست، به چه دلیل؟ یا شرایط و اوصاف امام در ارتباط با عصمت امام (ع)، یا بحث درباره قلمروی قدرت معنوی امام (ع) است.

نقش امامان و موضعشان در انقلاب اسلامی

احیاء دین و تفکر دینی در میان مسلمانان مساله‌ای است مهم و اساسی که با رشد و گسترش اسلام در پیوند بوده و از وظایف و مسئولیت‌های اصلی عالمان دینی به شمار آمده است.

احیاء به معنای زنده کردن و زندگی بخشیدن است. احیاء در متون دینی بر مواردی همچون: زنده کردن مردگان، حیات بخشیدن طبیعت، هدایت کردن گمراهان و زنده نمودن شریعت به کار رفته است. در فرهنگ اسلامی به کسانی که در صراط احیاء شریعت گام برمی دارند [محبی] گفته می‌شود.

فواید دانستن خط سیر امام و میزان موفقیت او

شما وقتی که دانستید فلسفه امامت چیست و دانستید که امامان شما تأمین کننده این فلسفه و این هدف برای اسلام بودند، اولاً اعتقاداتان به این بزرگواریها محکم تر و روشن بینانه تر می‌شود، و عقیده شما قرص می‌شود؛ ثانیاً انسان وقتی که امام را شناخت، می‌تواند از او پیروی کند. وقتی که انسان دانست راه امام چه بوده، خط سیرش در زندگی چه بوده، می‌تواند از او پیروی کند؛ و آلاً اگر انسان نداند که امام او به کدام راه و کدام جهت می‌رفته و خط سیرش چه بوده، چگونه میتواند او را به امامت قبول کند و امام بداند؟ در آخر، امام یعنی پیشوا، امام یعنی پیشرو.

رابطه امام و پیرو؛ رابطه اقتدا کننده مقتدا

امیرالمؤمنین (ص) فرمود: «ألا وإن لكل مأموم إماماً یقتدی به» هر مامومی امامی دارد که به آن امام اقتدا می‌کند، دنباله رو آن امام است و باید دنبال آن امام برود؛ و آلاً او امام نیست و او هم مأموم او نیست. پس مسئله اقتدا کردن و دنبال خط سیر و زندگی امام رفتن مطلبی است لازم و مقتضای لفظ امام و مأموم. مثل اینکه فرضاً در نماز جماعت، امام در حال سجده است، شما به یک باره بلند شوید بایستید یا به یک باره بروید به رکوع، بعد هم بگویید بنده نماز جماعت می‌خواندم و مأموم این امام

بودم. این حرف و این ادعا، جز خنده و تمسخر، هیچ عکس‌العملی را ایجاد نمی‌کند. امام حسن مجتبی (ع) در یک موقعیت خاصی یک عملی انجام داده که ادعای ما این است که پیروانش هنوز هم عمل او را درست نشناخته‌اند. در عین حال خودشان را تابع امام حسن مجتبی (ع) می‌دانند و دلشان را خوش میکنند که مثلاً در صف مصیبت امام حسن مجتبی (ع) یک قطره اشکی برای این بزرگوار بریزند؛ در حالی که این امام را هیچ نشناختند.

اهمیت آگاهی یافتن از فواید امامت و نقش امامان (ع)

ضرورت شناخت روش ائمه (ع) در برابر شیعیان، خلفا و علمای درباری امری شناخته شده است. ائمه هدی (ع)، این کسانی که ما این‌ها را به عنوان پیشوا و مقتدای خود قبول کرده ایم، رابطه شان با دشمنان شان، با خلفای زمان، با علمای وابسته به خلفای زمان مثل ابویوسف‌ها، زهری‌ها و غیره چگونه رابطه ای بود و چه مناسباتی با آنها داشتند؟ آیا شما نباید بدانید که امام صادق (علیه السلام) با شیعه چگونه عمل می‌کرد و چگونه مناسباتی داشت و با خلفای زمان چگونه عمل میکرد و چگونه مناسباتی داشت؟ این مسئله، مسئله ای است که یک دست‌نیرومند فوق‌العاده قوی ایی سالیانی در این زمینه کارها کرده و آن دست تحریف است. سابقه‌دخال دست تحریف در این مسئله، به سابقه قدمت خود این مسئله می‌رسد. یعنی از همان روز زندگی خود ائمه (ع) دست تحریف داشت کار می‌کرد برای اینکه وضع زندگی اینها را جور دیگر وانمود کند.

گفتار دوم

اهمیت شناخت چهره و سیره ی حقیقی ائمه (ع)

کم‌اطلاعی شیعیان از سیره سیاسی و اجتماعی ائمه (ع) یکی از مشکلات بزرگ در بحث امامت و سنت است. امامان بازگرداننده ی مجد توحید و اسلام به همه ی بشریت بوده‌اند؛ کسانی که در طول تاریخ رقبای این‌ها بودند و با این‌ها معارضه کردند و مقام این‌ها را برای خودشان ادعا کردند، از نظر ما مردودند. تردیدی نداریم در اینکه رهبران ما و امامان ما ایشان هستند. اصطلاح «تردیدی نداریم» یعنی عالم شیعه در مورد امامان و حقانیت آنها تردید ندارد. حتی عوام شیعه در این جهت مردد نیستند. شیعیان به طور مجمل می‌دانند که مثلاً امام موسی بن جعفر (ع) امام هفتم بوده، امام علی بن موسی الرضا (ع) امام هشتم بوده، و از این قبیل. پس در عالم شیعه در این جهت تردید و شکی وجود ندارد.

لازم است بدانید قدمت دست تحریف ائمه به اندازه ی قدمت امامت ائمه است.

دو فایده شناخت امامان

(۱) آموختن روش زندگی از ایشان

رهبر اگر گفته اش و کردارش و برنامه اش برای پیروان معلوم شود، فایده بزرگ و مهمی که دارد این است که به پیروان می آموزد چگونه زندگی کنند.

در آیین فقه ما، یکی از چهار مدرک و مأخذ استنباط، سنت است یعنی فقیه وقتی که میخواهد برای تدوین فقه اسلام استنباط کند به آن اشاره می کند.

* تعریف سنت:

سنت عبارت است از قول معصوم، فعل معصوم و تقریر معصوم

قولش عبارت است از همان روایاتی که از گفتار این ها در دست است؛ فلان کار را بکنید، فلان کار را نکنید.

فعل او عبارت است از برنامه ی زندگی او؛ او چگونه عمل میکرد، برنامه ی زندگی اش چه بود؛ و ما اگر شناختیم و دانستیم که پیشوا و امام ما چه کسی بوده چگونه عمل می کردیم. اگر در اینجا امام به معنای عام مورد نظر باشد، هم پیغمبر را شامل میشود و هم دوازده امام و پیشوای ما را آنگاه آنها چگونه عمل میکردند. منتها تاکنون آنچه برای پیگیران از اعمال و افعال معصوم مطرح بوده است، عمل اینها در مسائل فردی بوده؛ و این از بدبختی های اسلام بوده است. یکی از انحرافهای بزرگ اسلام غفلت تاریخی از سیره سیاسی و اجتماعی امامان بوده است.

مراد از تقریر این است که در محضر معصوم گفتار یا کرداری از شخص صادر شود و یا در عصر وی، سیره و عادت میان عرف رایج و معمول باشد و معصوم بدون داشتن عذری همچون تقیه، فاعل انجام دهنده یا عرف را از آن عمل قول، فعل یا روش باز ندارد. سکوت معصوم در این صورت، تقریر آن گفتار، کردار و یا سیره و عادت نامیده میشود.

(۲) برانگیخته شدن و ایجاد اعتماد بنفس مذهبی

دومین فایده ای که بر شناخت رهبران و پیشوایان مترتب است فایده ی روحی و فایده ی احساسی است، نه فایده ی آموزشی.

* آموختن روش زندگی از ایشان

رهبر اگر گفته اش و کردارش و برنامه اش برای پیروان معلوم شد، فایده بزرگ مهمی که دارد این است که به پیروان می آموزد چگونه زندگی کنند. چرا این فایده در شناخت برنامه رهبر است؟ چون معنای رهبری این است، یعنی یکی از ابعاد رهبری این است. شما اگر چنانچه کسی را که امام می دانید، ندانید که درباره فلان مسئله قضاوتش چه بود و عملش چگونه بود، طبعاً نمیتوانید از او پیروی کنید و مأموم او باشید. خاصیت مکبر در نمازهای جماعت چیست؟ همین که می گوید امام بلند شد یا نشست، یا به رکوع رفت یا سجده کرد. این کار، لازم هم هست. اگر شما ندانید که امام سرش را از سجده بلند کرده، ممکن است سر را بلند نکنید. اگر ندانید که امام از جا بلند شده، ممکن است اصلاً از جا بلند نشوید. این چه امامتی و چه مأمومیتی است؟ این چه امامتی و اقتدایی است؟ لذاست که در آیین فقه ما، یکی از چهار مدرک و مأخذ استنباط سنت است.

برانگیخته شدن و ایجاد اعتماد بنفس مذهبی

دومین فایده ای که بر شناخت رهبران و پیشوایان مترتب است، فایده روحی و فایده احساسی است، نه فایده آموزشی. یک جامعه مثل یک خانواده است. شما بچه های یک خانه را تصور کنید: اگر این ها احساس کنند که پدر با شخصیتی نداشته اند، یا اصلا پدر نداشته اند، یا عکس این را تصور کنید. این ها تصور کنند که پدر با شخصیت عظیم الشان آبرومندی داشته اند که می توانند به او مباحثات کنند. حال این دو جور بچه یکسان نیست.

یکی از مسائلی که امروز برای مردم دنیا مسلم شده، این است که برای ایجاد روح شخصیت و استقلال در امت های عالم و در ملت هایی که در این جهان زندگی می کنند، یکی از مهمترین و مؤثرترین عوامل، این است که پیشینه افتخارآمیز این امت و چهره منور رجال پیشرو و پیشتاز این امت، همچنان درخشنده و منور در مقابل چشم این امت گرفته شود. این ویژگی در اینها روح غرور ایجاد می کند.

برای ایجاد روح شخصیت و استقلال در امت های عالم یکی از مؤثرترین و مهمترین عوامل نیاز ملت ها به قهرمانان و پیشینه پر افتخار می باشد.

افتخار ملت ها به قهرمانان دیگر ملت های همسو و هم جهت با خود مثلاً گاندی اگر نژادش غیر نژاد مردم مصر است مردم مصر ابایی ندارند که از شخصیت او تجلیل کنند.

تلاش استعمارگران برای از بین بردن قهرمانان ملی ملت ها با هدف تحقیر و تسلط بر آن ها است. وقتی که این احساس در یک ملت به وجود آمد که شخصیت برجسته ای در پیشینه زندگی تاریخی او وجود نداشته است، احساس حقارت می کند. وقتی احساس حقارت کرد، کار برای آن متصرف مستبد آسان است.

دو روش دشمنان یک ملت برای از بین بردن قهرمانان ملت ها

- به فراموشی سپردن نام آن قهرمان و
- ممنوع کردن یاد او

یک وقت هست که یک شخصیت را به کلی پامال می کنند. یعنی ذکر و یاد او را و اسم او را انساء می کنند. بعدها درباره یک انسانی، توطئه سکوت به وجود می آورند. درباره او حرف نمی زنند، از او سخنی نقل نمی کنند، از زیبایی ها و شگفتی های زندگی او مطلبی را یادآوری نمیکنند؛ یا بالاتر، اگر کسی نام او را برد، این را گناهی به شمار می آورند که مستحق مجازاتی است.

مثل روش معاویه در زمان حکومتش. از طرف شام یک بخشنامه ای به تمام مناطق قلمرو اسلامی صادر شد: «الابرئت الذمه ممن روی فی آل ابی تراب»؛ هر کس که جمله ای را درباره علی و خاندان علی (علیه السلام) نقل کند، من ذمه اسلام را از او برداشتم. یعنی او مسلمان نیست و با او باید معامله کافر حربی شود. یعنی هر کار توانستید، با او بکنید. اگر مالش را گرفتید، جانش را گرفتید، کتکش زدید، فحشش دادید، اسمش را از دیوان بیت المال حذف کردید، اشکالی ندارد. یعنی یک انسانی است که از نظر جامعه اسلامی اصلاً حیثیت اجتماعی ندارد، از حقوق جامعه اسلامی برخوردار نیست و رویش حساب نمی شود.

تحریف چهره ی آن قهرمان

ای کاش همه خلفای بنی امیه و خلفای بنی عباس اشتباه میکردند و راه معاویه را دنبال میکردند. اما متأسفانه اینها این اشتباه را نکردند و راه معاویه تعقیب نشد و راهی بهتر از راه معاویه اختراع شد و آن این بود: چهره را از بین نبردند، نام را نخواستند زیر خوارها خاک دفن کنند، آمدند چهره را تحریف کردند و این خطرناک است.

شواهدی به منظور ابطال احتمال سازشکار بودن ائمه (ع)

تمام امامان، از امام سجاد (ع) به بعد یعنی امام باقر، امام صادق، امام موسی بن جعفر، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) هر کدام یک بار، دو بار، سه بار زندان رفتند و تبعید شدند. البته امام هشتم به یک صورت دیگر تحت نظر قرار گرفت. بنده سؤال می کنم که اگر چنانچه واقعاً امام هفتم آن قدر با قدرت زمانش صمیمی و یگانه است که به او می گوید قربانت بشوم و شری که به جان تو می خواهد بخورد، به جان من بخورد، خوب آیا برای دستگاه، کار عاقلانه ای است که این شخصیت موافق خود را، این شخصیت خیرخواه خود را، این آدم رام را بکشد یا به زندان بیندازد؟

عقلای عالم این کار را میکنند؟ اگر تو جای هارون بودی، میکردی؟ فرض کنید یک نفری است علاقمند به شما، خیلی هم دوستدار شما است، در سر و علن هم رفیق شما است، در علن که به نمازت می آید و به تو اقتدا می کند، تابع حکومت است. هر روزی که تو روزه گرفتی، او روزه میگیرد؛ هر روزی که تو افطار کردی، ولو روز ماه رمضان هم باشد، او افطار می کند؛ علناً به تو می گوید من غلام توام، میخواهی من را بکش، می خواهی من را آزاد کنی که از امام چهارم نقل است. از آن تحریف های شاخدار و واضح البطلان - یک چنین آدمی که اینقدر با تو یگانه است و از طرفی عده زیادی به او علاقه مندند، عده زیادی حرف او را مثل وحی منزل میدانند؛ اگر او با تو دشمن بود، آن عده هم با تو دشمن می شدند.

گفتار سوم

فلسفه و هدف امامت

منظور از ضرورت شناخت سیما و سیره امامان، نه مشخصات شناسنامه ای شان. سیره امامان اهل بیت (ع) از نظر ما ناشناخته است و سیرتمان باید این باشد که این بزرگ مردان تاریخ اسلام را بشناسیم و گفتیم که شناسایی اینها به نام و نشان و پاره ای خصوصیات، حرف تازه ای نیست. این را که امام سوم در سال چندم هجرت، یا امام ششم در زمان کدام قدرت اموی یا عباسی دیده به جهان گشود یا میدانیم، یا اگر هم نمیدانیم، لازم نداریم. آنچه در زمینه شناخت این بزرگ مردان الهی برای ما لازم است، شناخت سیمای واقعی آنها است.

اولین گام برای شناخت ائمه (ع)؛ باورکردن ناآگاهی خود از سیره ی ایشان است.

گمان اینکه ما ائمه مان را خوب میشناسیم؛ و آنهایی که بیشتر در خود سر فرو برده اند تا در منابع تحقیق، و به پندار خود بیشتر سرگرم شده اند تا به واقعیت های زمان ائمه (ع)، وقتی که اشکی هم از روی دلسوزی می افشانند، خوشحالند که با معرفت میگیرند ما را بیشتر در تاریکی می برد.

ما قبول نداریم که این گریه، گریه بامعرفت است ولی قبول داریم که گریه بی معرفت، به چیزی نمی آرد و گریه بامعرفت لازم است.

ضرورت شناخت سیره ی ائمه (ع) به عنوان یک «انسان ضرورت ۲۵۰ ساله»

از سال دهم هجرت که طلوعه ی فصل تازه ای در تاریخ اسلام است یعنی آغاز دوران امامت روزی که دوران امامت در ظاهر به پایان رسیده و مردم با کسی به نام امام، دیگر روبرو نبودند یعنی تا شروع غیبت صغری، در حدود ۲۵۰ سال است. این دوران را ما یک دوران واحدی به شمار می آوریم. در این خلال، دوازده نفر زندگی کرده اند که اولین نفر علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع) است و آخرین نفر حضرت محمد بن الحسن (عج) است. البته چون آن دورانی که حضرت عسکری (ع) حیات داشتند، امام دوازدهم در حال صغر سن بودند و تا وقتی که پدرشان حیات داشته اند، ایشان به مرتبه امامت نائل نشده بودند و بعد از آنکه امامت پیش آمد، غیبت صغری هم پیش آمد.

فلسفه و هدف امامت

هدف از امامت چیست؟ این هدفی که این راهپیمای استوار کهن با کفش و کلاه و عصای آهنین دارد به دنبال آن دائماً گام میزند و مدام راه می پیمایند، چیست؟ یعنی به تعبیر دیگر، این امامت برای چیست؟ بعد از دوران نبوت، مسئله ای به نام امامت یعنی چه؟ امام شأنش چیست؟ امام شغلش چیست و هدفش کدام است و اصلا فلسفه امامت چیست، ادامه نبوت به صورت امامت و زاییده شدن خطی به نام امامت از خط دیگری به نام نبوت، به دو منظور است: یکی تدوین و تبیین مکتب، و دیگر ادامه راه نبوت و تأمین خواست ها و هدف های نبی. پیغمبر می آید و چرا می آید و چگونه می آید و چگونه عمل میکند.

مقررات اسلامی برای ایجاد جامعه اسلامی

برای اداره این جامعه، یک مکتبی هم از طرف خدا آمده؛ یک سلسله معارف آمده، یک سلسله مقررات حقوقی که مثلاً شما اگر دزدی کنی، مجازاتش این است. اگر بر سر دیگری زدی، مجازاتش این است. ای محکوم! اگر استبداد او را دیدی و چنین و چنان نکردی، یا چنین و چنان کردی، مجازاتش این است. آن کسانی که زور می گویند، مجازاتشان این است. آن کسانی که می خواهند به خدا نزدیک شوند، راهش این است. آن کسانی که علاقه مند به مصالح جامعه اسلامی نیستند، باید خود را این جور مداوا کنند.

برای اینکه این گردونه تا ابدیت به پیش برود، آنجا یک سلسله مسائل لازم و ضروری پیش بینی شده است. این موجود نوظهور که اسمش «جامعه ی اسلامی» است، باید تا ابد بماند و برای اینکه تا ابد بماند، احتیاج به یک سلسله دستورات دارد.

بقای قوانین اسلام بعد از رحلت پیامبر (ص)

بعد از اینکه پیغمبر (ص) از دنیا می‌رود: «وما محمد الأرسول قد خلت من قبله الرسل» محمد (ص) جز پیامبری نیست، پیش از او پیامبرانی گذشته‌اند. اگر تو مسلمان تازه اسلام آورده در او یک جنبه اوجی میبینی و خیال میکنی که او نمردنی است، اشتباه میکنی. «أفان مات او قتل انقلبتم علی أعقابکم»؛ اگر او بمیرد یا در میدان‌های جنگ کشته شود، شما راهتان را عوض خواهید کرد؟ دچار رجعت خواهید شد؟

- دو وظیفه امام بعد از پیامبر (ص)؛ تبیین دین و تطبیق آن با نیازهای جامعه است.

پیغمبر (ص) شصت و سه سال عمر کرده است. ما پیغمبرانی داشته‌ایم که کمتر از ایشان عمر کرده‌اند. پیغمبرانی داشته‌ایم که کمتر از ایشان در میان مردم خود زندگی کرده‌اند. عمر یحیی (ع) کمتر از ایشان است؛ عیسی (ع) اگرچه از دنیا نرفت و کشته نشد، اما در میان قوم خود کمتر از ایشان زندگی کرد و بسی پیغمبران دیگر. حالا پیغمبر (ص) که رفت، آن جامعه باید چه بکند؟

این جامعه بعد از رفتن پیغمبر (ص) دو احتیاج دارد. توجه کنید فلسفه امامت در همین چند جمله است. یکی اینکه این کتاب را باز کند و بخواند و بفهمد و آن را در ذهنش پخته کند. دیگر آنکه آن را با نیازهایش تطبیق بدهد. بنیانگذار مکتب می‌آید فکری را پیشنهاد و ارائه میکند. حتی جامعه‌ای را هم بر بنیاد این فکر می‌سازد. اما فکر باید در جامعه پخته شود. نه اینکه از لحاظ واقعیت نپخته است؛ نه، در ذهن مردم باید پخته شود. این افکار اصولی باید تبیین شود، باید تصریح شود، باید تفسیر شود، باید با گوشه و کنارهای زندگی مردم تطبیق داده شود. این کار افراد یا فرد خاصی است که از همه بهتر به مکتب آشنا است.

انتقال دو منصب پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) و ائمه‌ی بعد از ایشان

ما شیعیان معتقدیم: آن کسی که بعد از پیغمبر (ص)، این هر دو منصب را به حکم خدا و پیغمبر (ص) در دست گرفت؛ یعنی منصب تفسیر و تدوین و تشریح مکتب را و منصب رهبری و زعامت و ادامه راه سیاسی پیغمبر (ص) را علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع) است.

وظایف امام

امامت برای خاطر این دو منظور و دو هدف است: یکی تشریح مکتب، تفسیر مکتب، تدوین مکتب؛ و دیگری ادامه راه جامعه‌ی اسلامی؛ یعنی زمام جامعه را در دست گرفتن و جامعه را در همان خط سیر و خط مشی‌ای که پدیدآورنده‌ی انقلاب یعنی پیامبر (ص) ترسیم کرده و معین کرده و از پیش معلوم شده، پیش بردن و کشاندن. اینها وظیفه‌ی امام است.

ویژگی شیعه حقیقی؛ شناخت وظیفه‌ی امام و حرکت کردن در پی او است.

شیعه واقعی آن کسی است که این هدف را می‌فهمد. ما اگر چنانچه صد سال هم عمر کنیم، اما ندانیم که امام ما برای چه بود و در راه امامانمان حرکت نکنیم، شایسته و لایق نام شیعه نیستیم.

حالا یک وقتی یک آقای، یک غیر آقای، به ما شیعه بگوید، یا خدا و یا خود آن بزرگوارها بخواهند لطف کنند، تفضل کنند و چنین لطفی جایز باشد و به ما بگویند شیعه، آن با خودشان است؛ اما به حسب آنچه که از موازین دست ما است، اینطور نیست. ما اگر ندانیم راه آن‌ها چه بوده است و آنها چه کار می‌خواستند بکنند و به کدام جهت می‌خواستند بروند و ندانیم که حالا ما باید به کدام سمت برویم. اگر ندانستیم که آن‌ها کجا می‌خواستند بروند، یعنی نمی‌دانیم که ما حالا کجا می‌خواهیم برویم؛ چون دنباله رو آنهایم. اگر این را ندانیم، ما شیعه نیستیم.

گفتار چهارم

انسان ۲۵۰ ساله ی مبارز

دو منصب امام؛ تبیین دین و رهبری جامعه است.

فلسفه امامت و آن موجبی که دوره ای به نام امامت را در تاریخ اسلام و شاید در تاریخ همه ادیان ضروری کرده، دو چیز است: یکی عبارت است از تفسیر و تدوین و تطبیق و تشریح مکتب، و دیگر ادامه ی راه پیغمبر و منذر (ص) و هدایت کردن جامعه انسان‌ها به آن سو و سمت و جهت که پیغمبر (ص) مقرر و معین کرده بوده است.

وظیفه ی امام؛ مبارزه برای به انجام رساندن دو منصب خود است.

اگر چنانچه امام فرصتی پیدا نکرد که این دو وظیفه را انجام دهد، باید چه بکند؟ یعنی اگر چنانچه قدرت های زمان اجازه ندادند که امام به تفسیر و تدوین مکتب پردازد، آیا تکلیف از دوش امام برداشته شده است؟

نه اینکه ما بخواهیم برای امام تکلیف معین کنیم؛ نه، برطبق اصول مقرر ای که از خودشان در دست داریم، مطلب چگونه است؟ اینجا تکلیف چیست؟ یا اگر قدرت های زمان و وضع اجتماعی، آن وظیفه ی دوم را مانع نگذاشتند شدند - یعنی امام، راه پیغمبر (ص) را ادامه دهد و مردم را به سوی رشد و تعالی و تکامل بکشد. اینجا وظیفه امام چیست؟ خیلی روشن است که وظیفه یک انسان مسئول چه برسد به امام در اینجا این است که تا آنجایی که در قدرت او و در وسع او است، کوشش و تلاش کند و موانع را برطرف کند و زمینه مساعدی ایجاد کند تا بتواند به وظیفه ی خود ادامه دهد. همچنانکه می بینید در زمینه بیان احکام و بیان معارف، همین کار را کرده اند. امام سجاد (ع) را در یک موقعیتی قرار می دهند که نمی تواند مثل امام حسن مجتبی و مثل امام حسین (ع) در مسجد مدینه بنشیند و مسلمان‌ها را دور خود جمع کند و با آنها حرف بزند.

دو وظیفه‌ی امام نسبت به مکتب و جامعه

امام دو شغل دارد: یکی مربوط به مکتب، یکی مربوط به جامعه. امام دو بال دارد که با این دو بال در آفاق محیط امامت پرواز میکند. یکی مربوط به فکر، یکی مربوط به عمل؛ یکی مربوط به ذهن، یکی مربوط به واقعیت. یکی این است که قرآن را در دست بگیرد، دیگر این است که زمام جامعه‌ی اسلامی را قبضه کند. این دو کار به عهده امام است.

سیره‌ی ائمه (ع)؛ سیره یک مبارز یا یک سازش‌کار؟!

بحث ما در این است که زندگی ائمه دوازده گانه ما (ع) که این‌ها را به نام و نشان می‌شناسیم چگونه گذشته است؟ وضع زندگی این‌ها در اجتماع زمان خود چگونه بوده است؟ آیا آن‌طوری که یاوه‌گوها و یاوه‌سراها‌ی تاریخ و آن کسانی که معاصرند به پیروی از مغرضین تاریخی بیان کرده‌اند، ائمه ما (ع) همه جا یک زائده‌ای در دستگاه حکومت غاصبین بوده‌اند؟ آیا اینها کسانی بوده‌اند که دنباله‌رو قدرتها و اوضاع زمان و شرایط زمان باشند؟ خلاصه‌آیا یک ملای درباری بوده‌اند که گاهی هم مغضوب واقع می‌شد؟ ائمه ما این‌جوری بوده‌اند؟ آیا قدرت‌های زمان را عملاً به رسمیت شناخته بودند و رفتارشان با شیعه یک رفتار اشرافی مآبانه‌ای بود که یک آقای، یک روحانی‌ای، یک ملای بزرگی، یک کشیشی با مریدان خود دارد؟ آیا زندگی ائمه‌ی ما این است؟ زندگی امام صادق (ع) ما این است؟ یا نه، زندگی این‌ها یک شکل دیگری بوده است؟ زندگی اینها زندگی پرتلاشی بوده، زندگی اینها سرتاسر پیکار بوده که بحث ما اصلاً در این است.

انسان ۲۵۰ ساله‌ی مبارز

به حسب مطالعه‌ای که ما در زمینه زندگی این بزرگواران کرده‌ایم، ادعای ما این است که ائمه ما از آغاز تاریخ امامت جز یک استثنای کوچکی، که بعد، این استثنا را هم عرض می‌کنم تا روزگار شهادت امام عسکری (ع) در این مدت تقریباً ۲۵۰ سال، زندگی‌شان زندگی مبارزه و جهاد است.

این‌ها یک عده مردم مجاهد بودند. برای خاطر اینکه خود شما در زیارت امین‌الله که از معتبرترین زیارات است، وقتی که خطاب به هر یک از ائمه معصومین (ع) صحبت می‌کنید و عرض ارادت می‌کنید، از جمله این‌ها را می‌گویید که: «اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاده»؛ شهادت می‌دهم که به تحقیق و بی‌شک تو در راه خدا آن چنان که شایسته است، جهاد و مبارزه کردی.

پس اگر ما بخواهیم مطلب را تعجباً هم قبول کنیم، این جهادی که در این زیارت است، باید مورد پذیرش باشد و ائمه ما باید چهره‌های مجاهد و فداکار و پرتلاش و پیکارجو و ستیزه‌گر در نظر ما معرفی شوند.

به شهادت رسیدن ائمه (ع)؛ دلیل اجمالی مبارز بودن ایشان

بقیه ائمه ما (ع) همه‌شان یا در زندان به شهادت رسیدند، یا در میدان جنگ شهید شدند و یا به وسیله دشمن غدار و حيله‌گر به صورت مرموزی کشته شدند. شما خودتان مگر از قول امام (ع) نمی‌گویید، مگر نمی‌شنوید که «ما منا الا مقتول او مسموم»؟ در میان ما ائمه (ع) کسی نیست مگر اینکه یا کشته شد به شمشیر، یا اینکه او را در زندان و در تبعیدگاه شهید و مسموم کردند؟

جهاد مالی

مثال دیگر خرج کردن است. خیلی‌ها خرج میکنند. خیلی‌ها چاه می‌کنند، خیلی‌ها مسجد و مدرسه و بیمارستان و غیر ذلک می‌ساختند؛ اما گفتیم تا یک صورت‌درگیری در آنها نباشد، جهاد نیست. بعضی‌ها هم هستند که خرج می‌کنند، که این جهاد است. چنین جاهایی، امام صادق (ع) احتیاج به پول دارد. زید بن علی بن الحسین می‌خواهد برود به کوفه خروج کند، احتیاج به پول دارد. یک نفر زن، دستش را می‌کند در این چارقدی که به سرش بسته، گره باز می‌کند، یک دینار طلا درمی‌آورد، می‌دهد به زیدبن علی و می‌گوید: «آقا این مال شما، بروید خرج کنید» این جهاد است. آن صدها هزار دیناری که داده شده بود برای اینکه فقرای شام پایتخت عبدالملک اطعام شوند، فقرای مدینه اطعام شوند، آنها البته انفاق بود. نمی‌گویم هیچی نبود اما جهاد نبود. اما این یک درهم یا یک دینار، جهاد است. اینها با هم قاطی نشود.

جهاد شعری کمیت

کمیت می‌آید در مقابل امام صادق (ع) یک قصیده‌ای می‌خواند. شعر کمیت جهاد است، شعر دعبل جهاد است. اما شعر بسیاری از شعری که در مدح رسول الله (ص) شعر می‌گفتند، در توحید خدا شعر می‌گفتند نیست.

جهاد مسلحانه

البته یک صورت خیلی روشن جهاد هم این است که انسان شمشیر به دست بگیرد، بیاید در مقابل دشمن، با شمشیر بزند توی سرش؛ یعنی آن کاری که امیرالمؤمنین (ع) در جنگ هایش کرد، امام حسن مجتبی (ع) مقدماتش را فراهم کرد که برود به جنگ و امام حسین (ع) در میدان کربلا انجام داد. این جهاد مسلحانه است، اما جهاد غیر مسلحانه را هم دیگر مسلمان‌های زمان ممکن است بکنند.

معنای صحیح جهاد

پس اگر بخواهیم معنای جهاد را درست تشریح کنیم، درست بفهمیم، باید بگوییم جهاد به طور مطلق یعنی درگیری و مبارزه با قدرت‌های ارتجاعی ضد تعالی و تکامل انسانی. یعنی ضد اسلام و ضد قرآن‌هر جور که با این‌ها درگیری کردید، این در اسلام اسمش جهاد است. البته یکی از انواع جهاد درجه‌اش بالاتر است، شریف‌تر است، عزیزتر است، دارای اجر بیشتری است؛ و دیگری درجه‌اش درجه‌ی نازل‌تری است، درجه ضعیف‌تری است و دارای درجه کم‌ارزش‌تری است؛ ولی همه اینها تحت عنوان و سرپوش و واژه «جهاد» محسوب می‌شود.

فواید دانستن خط سیر امام و میزان موفقیت او چیست؟

اعتقاداتتان به این بزرگواران محکمو روشن بینانه تر می شود. انسان وقتی امام را شناخت می تواند از او پیروی کند. وقتی که ما امام را به امامت شناختیم، باید راه امام را هم بشناسیم، خط سیر زندگی او را هم بفهمیم و بدانیم تا وقتی خطسیر زندگی او را دانستیم، بتوانیم دنبال این خطسیر را بگیریم و عمل کنیم.

دو هدف پیامبر

- ایجاد انقلاب در جامعه ای منحرف
- ایجاد جامعه ای نو

دو جهت بحث درباره ی نقش امامان

- آشنایی با نقش مشخص شده برای ایشان در دین
- میزان موفقیت ایشان در عمل به وظیفه خود

دو هدف امام

۱- تدوین و تبیین مکتب

مکتب‌دین را که به وسیله پیامبر از طرف خدا نازل شده را تفسیر کند، در اذهان مردم جامعه آن را پخته کند، با موارد و مصادیق تطبیق دهد و به طور کلی این مکتب را برای آیندگان تشریح کند.

۲- ادامه دادن راه نبوت و تامین خواسته های نبی

اگر قدرت های زمان به امام اجازه ندادند که امام به تفسیر و تدوین مکتب پردازد وظیفه امام در اینجا این است که تا آنجایی که در قدرت او و در وسع او است، کوشش و تلاش کند و موانع را برطرف کند و زمینه مساعدی ایجاد کند تا بتواند به وظیفه خود ادامه دهد مثلا امام سجاد بر حسب شرایط دورانش معارف اسلام را در قالب دعا (صحیفه سجادیه) بیان نمود.

تفسیر جهاد

در قرآن معنای جهاد حقوقا معنای جهاد در فقه اسلامیو در کتب فقهی اسلامی قیاس نمیشود.

۱- یک تفسیر غلط از جهاد: جهاد بودن هر تلاشی است.

میگویند جهاد بر طبق لغت، یعنی کوشش؛ و جهاد در راه خدا، یعنی مطلق کوشش در راه خدا. برای اینکه این معنا را درست در خارج پیاده کنند، می گویند هر کاری که شما برای خدا می کنید، یک کوشش است و یک جهاد است ما منکر نیستیم که لغت جهاد به معنای مطلق کوشش است.

پس جهاد، مطلق کوشش نیست. جهاد یک چیزی است در مقابل نماز، در مقابل امر به معروف، در مقابل زکات، در مقابل حج، در مقابل به والدین، در مقابل راست گفتن، در مقابل صلح رحم، در مقابل کم نفروختن، در مقابل همه واجبات دیگر. جهاد یک واجب است، یک فریضه است، یک واژه ای است در مقابل واژه های دیگر.

پس در فرهنگ اسلامی یعنی قرآن و روایات دایره جهاد را به این وسعت گرفتن، خطای بزرگی است. خیلی بزرگ است این خطا. پس این یک تفسیر، که تفسیر غلطی است.

۲- تفسیر غلط دیگر از جهاد:

جهاد یعنی مبارزه مسلحانه، درست است که جهاد در فقه اسلامی به این معنا استعمال شده که همان را هم ما ایراد داریم که چرا باید فقط به این معنا استعمال شود اما در قرآن به این معنا نیست. نه اینکه جهاد شامل این نمی شود؛ چرا ایناعلی مرتبه جهاد است. نقطه عالی و اوج واژه ی جهاد است اما نه اینکه همه جهاد باشد.

(یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم) در سوره براءت این چنین معنا می شود که ای پیامبر با کفار و منافقان جهاد کن. در فقه شیعه و کل فقه اسلام مسلم است که پیامبر با منافقان جنگ مسلحانه رویارویی نکرده است بنابراین جهاد با این تعبیر اشتباه است.

تفسیر صحیح از جهاد:

مبارزه با دشمن: آنچه به نظر ما تفسیر واقعی جهاد است این است جهاد عبارت است از درگیری با یک دشمن. این دشمن هر که می خواهد باشد، به یکی از اشکال ممکن. به عبارت دیگر برای اینکه این تعریف با معنای لغوی جهاد هم تناسب داشته باشد جهاد عبارت است از تلاش و کوشش در راه پیشبرد هدف، منتها آن تلاش و کوششی که با درگیری با دشمن همراه است. آن تلاشی که با درگیری با دشمن همراه نیست، اسمش جهاد نیست. یعنی اگر ما بخواهیم یک واژه کوچکی را یک لغت بسیط را در فارسی انتخاب کنیم که جهاد قرآن و جهاد روایت را با آن بخواهیم تطبیق کنیم و این واجب را بفهمیم، باید کلمه مبارزه را بگوییم. مبارزه به این معنا البته مبارزه در معنای اصلی لغوی اش به اینمعناستکه در میدان جنگ های رویارویی، یک نفر بیاید با یک نفر دیگر تن به تن بجنگد این را میگفتند مبارزه.

مثال جهاد مالی:

زید بن علی بن الحسین می خواهد برود به کوفه خروج کند، احتیاج به پول دارد. یک نفر زن، دستش را میکند در این چارقدی که به سرش بسته، گره باز میکند، یک دینار طلا در می آورد، میدهد به زید بن علی و می گوید: آقا این مال شما، بروید خرج کنید. این جهاد است. آن صدها هزار دیناری که داده شده بود برای اینکه فقرای شام پایتخت عبدالملک اطعام شوند، فقرای مدینه اطعام شوند، البته که انفاق است اما جهاد نیست.

مثال شعر جهادی:

کمیت که می آید درباره علی بن حسن شعر می گوید شعرش جهاد است، چرا که مضمونش درگیری با هشام بن عبدالملک و با خود عبدالملک است که خلیفه زمان است.

جهاد مسلحانه:

البته یک صورت خیلی روشن جهاد هم این است که انسان شمشیر به دست بگیرد و بیاید روبروی دشمن. همان کاری که امیرالمومنین در جنگ هایش می کرد.

معنای صحیح جهاد:

پس اگر بخواهیم معنای جهاد را درست تشریح کنیم، درست بفهمیم، باید بگوییم جهاد بهطور مطلق یعنی درگیری و مبارزه با قدرت های ارتجاعی ضدتعالی و تکامل انسانی. یعنی ضد اسلام و قرآن، هرچور که با اینها درگیری کردید این در اسلام اسمش جهاد است.

گفتار پنجم

امامت

معرفی مباحث کتاب

این کتاب مشتمل بر ۱۰ سخنرانی معظم له در ماه محرم سال ۵۱ است. ایشان بین سال های ۴۶ تا ۵۵ به طور متناوب در مناسبت های مذهبی به تهران مسافرت می کردند و در جلسات مختلف به ایراد سخن می پرداخته اند.

در محرم سال ۵۱ به تهران عزیمت می کنند و در هیات انصار الحسین (علیه السلام) و برخی از جلسات دیگر به سخنرانی می پردازند. هیات انصار الحسین (علیه السلام) از هیات های پرشور و انقلابی تهران بود و بسیاری از مبارزان انقلابی در جلسات این هیات شرکت می کردند و سخنرانان این جلسه نیز از میان روحانیان انقلابی انتخاب می شدند. معظم له از ابتدای تاسیس این هیات بارها در آن سخنرانی کرده بودند. نفس سخنرانی در این جلسه، یک اقدام انقلابی از سوی ایشان تلقی می شد.

* جلسه اول این بیانات به مباحث کلی مربوط به بحث امامت و گونه های مختلف تحقیق در این بحث و هم فهرست مباحثی که در روزهای بعد مطرح خواهند کرد اختصاص یافته است.

* در جلسه دوم درباره اهمیت شناخت امامان و توطئه های دشمنان برای تحریف چهره مبارزاتی و مجاهدانه این بزرگواران بحث شده است.

* جلسه سوم مربوط به مقامات و وظایف امامان است و در جلسه چهارم طرح انسان دویست و پنجاه ساله تشریح می شود و معانی مختلف جهاد و منظور از مجاهد بودن ائمه (علیهم السلام) روشن میگردد.

* جلسه پنجم این بیانات به تقسیم دوران امامت به چهار دوره و توضیح مختصر هر کدام از دوره ها سپری شده است.

* معظم له در جلسه ششم با اشاره به کار نشدن بر روی دوره چهارم امامت که از زمان امام سجاد (علیه السلام) تا امام عسکری (علیه السلام) است، بحث از این دوره را آغاز کرده اند. در این جلسه به شرح تحلیلی تلاش های مجدانه امام سجاد و امام باقر (علیهم السلام) پرداخته اند.

* جلسه هفتم که مصادف با روز نهم محرم است، شامل توضیح سیره سیاسی و اجتماعی امام صادق (علیه السلام) و بررسی روایات تاریخی مربوط به ایشان است. در این جلسه بحث مختصری از حیات سیاسی امام کاظم (علیه السلام) و همچنین موضع گیری های ائمه (علیهم السلام) نسبت به قیام های امامزادگان انقلابی و نیز تعریف صحیح تقیه شده است.

* روز عاشورا، جلسه به روز هشتم خود رسیده است. آیت الله خامنه ای در این جلسه به برخوردهای تند ائمه دوره چهارم با خلفا و علمای درباری و همچنین بحث بهره گیری ایشان از شعرای مجاهد پرداخته اند.

* روز نهم جلسه اختصاص به بحث امامزادگان انقلابی دارد. البته این جلسه بیشتر به شرح موضع گیری امام صادق (علیه السلام) درباره قیام زید اختصاص یافته است. شایان ذکر است که نام چندین نفر از امامزادگان در چندین جلسه از جلسات این سخنرانی ها آمده و شرح کوتاهی درباره آنها داده شده است.

* روز دوازدهم محرم که با روز دهم این سلسله جلسات مصادف شده است به توضیح مختصری درباره تقیه اختصاص یافته است و نکات نو و ارزنده ای در این موضوع به مخاطبان عرضه شده است.

این بیانات - همان طور که خود ایشان هم در برخی از جلسات اشاره کرده اند- بیش از آنکه یک سخنرانی باشد، یک بحث تحلیلی و علمی است. ایشان به ذکر کلی نظرات خود اکتفا نکرده اند و برای هر موضوعی که مطرح می کنند، شواهد متعدد تاریخی و روایی را پیش روی مخاطب می گذارند.

مراحل کار بر این سخنرانی ها به این صورت بود که ابتدا صوت بیانات به دقت پیاده سازی و بازشنوایی مکرر شد. با توجه به اینکه نوع متن، به صورت گفتاری بود، ویراست مختصری بر روی آن اعمال گردید تا مخاطب ارتباط بهتری با متن پیدا کند.

این کتاب پایان راه نیست بلکه آغازی است برای آشنایی صحیح با سیره پر بهجت و درس آموز اهل بیت (علیهم السلام) و بر دانشمندان تاریخ اسلام است تا با بهره گیری از نکات و سرخط های ارائه شده ی در این کتاب، دین خود را نسبت به این بزرگواران و جامعه اسلامی ادا نمایند.

چهار دوره امامت

موضوع بحث درباره امامت است، البته امامت ابعاد گوناگونی دارد، بحث ما درباره لزوم وجود امام بعد از پیغمبر یا شخص جانشین بعد از پیامبر یا شرایط و اوصاف امام نیست .

امامت برای چیست و در اسلام چه فایده ای برای امامت در نظر گرفته شده است؟

مسائلی که باید درباره زندگی امامان برای ذهن های بیدار پاسخ داد:

- دین برای ائمه چه نقشی تعیین کرده است؟
- ائمه چقدر به این نقش و هدف عامل بوده اند؟
- فواید جوابیه این سوال ها:
- اعتقاد انسان به ائمه محکم تر و روشن بینانه تر می شود.
- انسان وقت که امام و خط سیر زندگی او را شناخت، می تواند از او پیروی کند.
- از همان دوران ائمه (ع) دست تحریف کار می کرد برای اینکه وضع زندگی ایشان را جور دیگر وانمود می کرد.
- باید تناقض هایی را که در برخی مطالب نقل شده راجع به زندگی ائمه وجود دارد شناسایی کرد.
- انواع تناقض ها در زندگی ائمه
- بعضی با هم تناقض دارد.
- بعضی با فلسفه امامت تناقض دارد.

- بعضی با فلسفه اسلام تناقض دارد.

ائمه ۸ گانه از امام سجاد تا امام حسن عسکری سیره شان در مقابل حوادث روز چه بوده است؟

- مناسبات ائمه با شیعیان چگونه مناسبتی بود؟

- رابطه ائمه با دشمنانشان، خلفای زمان و علمای وابسته به خلفا چگونه بوده است؟

- ائمه با عناصر افراطی از نظر دستگاه های حکومتی (یعنی با امامزاده های شورشگر) چگونه عمل می کردند؟

حیات چهارگانه امامت

زندگی ائمه (حیات انسان ۲۵۰ ساله) به چهار دوره تقسیم می شود:

دوره اول

صبر (۲۵ سال اول امامت امیرالمومنین)

پس از رحلت پیامبر (ص) فصل تازه ای در زندگی جامعه اسلامی بوجود آمد که این، فصل تازه ای در زندگی جامعه اسلامی بوجود آورد.

این فصل امامت بود. اما مسائلی سیر جامعه به سوی هدف های اسلامی را متوقف یا کند کرد.

- ماجرای سقیفه پیش آمد و عده ای حکومت را بناحق در اختیار گرفتند.

- در برابر امیرالمومنین (ع) پس از غضب خلافت دو راه وجود داشت:

اول: ستمی را بر خود و بر انسانیت موقتا تحمل کند و مردم صد در صد مسلمان نباشند.

دوم: جنگ داخلی ایجاد و نظام جامعه نوپای اسلامی متلاشی بشود و اسلام از بین برود.

* هرچند نتیجه راه اول، اسلام ناقص است اما چون راه دوم منجر به کفر می شود، امیرالمومنین (ع) را انتخاب نکرد و ۲۵ سال

سکوت کرد.

* امیرالمومنین (ع) در این ۲۵ سال، خانه نشین نبود و فرد دوم قدرت بود و در تمام مسائل حساس وارد می شد.

* ۲۵ سال گذشت و امام علی (ع) با قدرتهای زمان مبارزه نکرد. این تنها نقطه ای است که در تاریخ ۲۵۰ ساله ائمه امام جهاد

با دشمنی که قدرت را در دست گرفته است ندارد.

دوره دوم

(تشکیل حکومت اسلامی)

حکومت ۵ ساله امیرالمومنین (ع) و حکومت ۶ ماهه امام حسن (ع)

* دوره تشکیل حکومت حقیقت یعنی حکومت اسلام است. این حکومت یک حکومت انقلابی است و جامعه قبل از خود را از

بنیان تغییر می دهد، لذا مخالف دارد.

* مخالفان امیرالمومنین؟ چه کسانی بودند؟ همه کسانی که از انقلابرنج می بردند و منافعشان در خطر افتاد؛ و با علی (ع) مبارزه

میکردند. علیه او تبلیغات میکردند و شمشیر می کشیدند.

* شش ماه هم امام حسن(ع) با همین دروسها و در یک بحران عجیب گذرانید تا اینکه ایشان فهمید یاورانی که آن روز امام علی(ع) داشت، امروز ندارد.

دوره سوم

(ایجاد تشکیلات پنهان برای قیام)

بعد از صلح امام حسن(ع) تا عاشورا امام حسن(ع) در ماجرای صلح، وضع جنگ را به سود خود تغییر داد و صحنه مبارزه حق و باطل را از روی زمین منتقل کرد به زیر زمین و تشکیلات پنهانی تشیع را بوجود آورد و به یاران خود تفهیم کرد که با معاویه در میدان آشکار نمی شود جنگید.

* تشکیلات شیعه، یعنی رهبری معین و مشخص در راس به نام امام، یک عده خاصی که سخن او را خوب می فهمند و عمل می کنند و یک عده توده شیعه که گوش به فرمان امامند و آنچه او گفت، انجام میدهند.

* ده سال بعد از صلح، عده ای مانند حجر بن عدی و یاران او رشید هجری عمروبن الحمق و بسیاری دیگر در مقابل معاویه بلند شدند و جنگیدند و کشته شدند. این نتیجه آدم سازی امام حسن(ع) بود که آخرین نفرشان، برادرش حسین بن علی(ع) است.

* اگر روشن بشود چرا امام حسین(ع) قیام کرد مشخص می شود که چرا امام حسن(ع) صلح کرد و یاران خود از جمله حسین بن علی(ع) را برای چه کاری تربیت می کرد.

دوره چهارم:

(مبارزه تشکیلاتی با قدرتها و گسترش اسلام حقیقی)

بعد از عاشورا تا شهادت امام حسن عسکری؟

* بعد از عاشورا بنی امیه تصور می کردند که دشمنان حکومتشان، سرکوب شدند و از بین رفتند و ماجرای نبوت و امامت و تشیع سر آمد ولی پس از خطبه های امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) متوجه شدند که اشتباه کردند و دنباله امامت وجود دارد.

* دشمن بنا گذاشت که مخالفین را به هر وسیله ممکن از بین ببرد:

* یکی ارباب است. مثال یزید فرستاد مدینه را درو کنند، واقعه حره پیش آمد؛ گفت ای سربازان من! هر کاری ممکن تان است بکنید و کردند.

* یک راه دیگر، تحمیق، تجهیل و استحمار مردم است. مثلا در زمان عبدالملک عقیده به جبر به وجود آمد.

* تبیین و تشریح اسلام و قرآن، یک وظیفه ای است که از دوران امام سجاد(ع) شروع شد.

* در زمان امام سجاد(ع) کمتر بود و تا دوره امام باقر(ع) به اوج رسید

خلاصه گفتار ششم

بررسی برهه آغازین دوره چهارم امامت

زندگی دو قرن و نیمی ائمه را به چهار دوره تقسیم می‌کنیم:

- دوره ۲۵ ساله امیرالمومنین (ع) در زمان سه خلیفه‌نخستین

- دوره ۵ ساله شروع حکومت اهل بیت یعنی زمان خلافت امیرالمومنین (ع) و سپس خلافت شش ماهه امام حسن؟

- دوره ۲۰ ساله فعالیت زیرزمینی و تشکیلاتی ائمه، یعنی از صلح با معاویه تا روز عاشورا

- دوره ۲۰۰ ساله مبارزه تشکیلاتی‌ائمه با قدرتها و گسترش اسلام حقیقی، از شروع امامت امام سجاد(ع) تا شهادت امام حسن عسکری(ع).

دو اقدام ائمه در دوره چهارم امامت:

- احیاء مبانی فکری اسلام و مبارزه با تحریف؛ از طرفی اصول فراموش شده اسلام بود و از طرف دیگر اصول ضد اسلامی تزریق می‌شد.

- تشکیل و اداره یک حزب مذهبی سیاسی مخفی برای بدست گرفتن حکومت.

حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده است که یعنی بعد از واقعه عاشورا، فقط سه نفر ماندند؛ البته به این معنی نیست که مردم از دین برگشتند؛ بلکه مردم دچار دو آفت شدند.

آفت ترس: عده‌ای از شکنجه، زندان و کشته شدن به وسیله حکومت طاغوت می‌ترسیدند، این آفت بیشتر در عامه مردم بود. آفت دل‌بستگی به دنیا؛ عده‌ای برای از دست ندادن زندگی راحت و مزایای دستگاه خلافت،

اکثر گفته‌های امام سجاد درباره زهد است. زهد یعنی بی‌رغبتی به دنیا و چشم خودش را از جاذبه‌های مادی خلاص کند و به سوی هدف بدود.

امام سجاد برای افزایش جمعیت شیعه تلاش میکرد و با کمک یارانش جمعیت شیعه سروسامانی گرفت.

امام باقر(ع) بخاطر ضعف دستگاه اموی و کثرت جمعیت شیعه، فرصتی بزرگ در اختیار داشت، و مسائل تشکیلاتی خاص شیعه را دنبال میکرد، لذا توسط هشام بن عبدالملک به شام احضار شد. هشام می‌فهمید که امام دنبال گرفتن قدرت و ایجاد یک جامعه‌اسلامی است.

امام باقر(ع) و امام صادق(ع) با هم در شام، پایتخت خلافت، زندانی شدند.

زندگی امام صادق(ع) به دو دوره تقسیم میشود:

۱- دوره هم‌عصری با بنی‌امیه: مبارزات امام صادق(ع) بسیار صریح، حاد و روشن بود.

* در ملاعام به مردم می‌فرمودند: «ای مردم! آن کسی که از طرف خدا شایسته حکومت و خلافت بود، علی بود، بعد حسن،

بعد از او حسین(ع)، بعد از او علی بن الحسین (ع) بعد از او محمد بن علی بود و بعد از او منم.»

۲- دوره هم عصری با بنی عباس: مبارزات امام صادق(ع) در پوششی از تقیه ادامه داشت زیرا:

* چون حکومت بنی عباس امام صادق(ع)، اطرافیان و شیعیان را می شناسد چون قبلا با هم علیه حکومت بنی امیه تلاش می کردند.

* مبارزات این سه بزرگوار از مبارزات کربلا می روید این نیم روز بسیار حساس - از صبح تا عصر عاشورا - اگرچه کوتاه بود اما مادر تمام مبارزات شیعه بود.

* یک، نصف روز مایه داد به تمام نهضت های شیعه در طول تاریخ و اگر بر مبالغه حمل نشود، مایه داد به تمام نهضت های انسانی طول تاریخ.

گفتار هفتم

حیات سیاسی امام صادق(ع)

همیشه مبارزات سیاسی و فعالیت های حاد و تند باید در وقتی صورت بگیرد که بقدر کافی فعالیت های فکری و تبلیغاتی و ایدئولوژیکی انجام گرفته باشد.

- در زمان امام حسن و امام حسین(ع) دنیای اسلام تا حدود زیادی آگاه شده بود که یک جریان دیگری غیر از جریان حاکم، در عالم اسلام وجود دارد. و آن نهضت مقاومت تشیع بود. فعالیت های تبلیغی این نهضت به دو صورت انجام می گرفت:

۱- بیان حقایق و تبیین فکر و ایدئولوژی، توسط امام حسن و امام حسین (ع)

۲- فداکاری و فریادهای پرخروش توسط حبربن عدی ها و رشید هجری ها و عمر و بن الحکمق ها و

اما اینها برای یک حرکت منظم از طرف خاندان پیامبر برای گرفتن قدرت کافی نبود.

- علت اصلی قیام حسین بن علی(ع):

نه فقط برای حکومت آمد و نه فقط برای شهادت؛ یک چیز سومی بود، امام حسین (ع) حرکت کرد برای انجام یک واجبی که عبارت بود از تجدید انقلاب اسلامی بعد از پدید آمدن ارتجاع.

- دو مسئولیت امام سجاد (ع) و امام محمد باقر (ع)

* تبیین حقایق دین

* تشکیل یک جمعیت مهذب و مجهز

امام صادق (ع) در یک دوره ای زندگی میکرد که دشمنان دیرین بنی هاشم، یعنی بنی امیه در نهایت ضعف بودند. اواخر دوران بنی امیه اوایل نشاط امامت خیلی حاد، صریح و قاطع بود.

- علت روی کار آمدن بنی عباس در نهضت ضد اموی و تشکیل نشدن حکومت توسط امام صادق (ع) مردم هنوز به طور کامل آماده نشده بودند؛ آماده نبودند که کسی مثل ائمه زمام حکومت را به دست بگیرد. اگر این نهضت ضد اموی ده یا بیست سال بعد انجام می گرفت، در راس این انقلاب امام صادق (ع) یا فرزندش موسی بن جعفر (ع) قرار می گرفت.

- سه علت عملی نبودن قیام توسط امام صادق (ع) بعد از روی کار آمدن بنی عباس
 ۱- امام صادق (ع) یاران اندکی داشت.

۲- اکثریت مردم فریب خورده شعار انقلابی بنی عباس را خورده بودند.

۳- بنی عباس دشمن تازه نفسی بود که اسرار خاندان بنی هاشم را می دانست.

- ابتکارات امام صادق (ع):

۱- تبلیغات خود را از نو شروع کرد و مردم را با حقیقت بنی عباس آشنا نمود.

۲- طرز فکر تشییع را در بین مردم ترویج کرد.

۳- جمعیتی را که باید کنار امام حرکت و قیام کنند، تربیت کرد.

در ده سال اول، بنی عباس گرفتاری هایی داشتند و فرصت پرداختن به نصایح امام صادق (ع) را نداشتند، در نتیجه مجالی برای امام صادق (ع) به وجود آمد که این چندین هزار روایت از آن ده سال است.

بعد از اینکه منصور فارغ و آرام شد، متوجه شد فرزندان علی (ع) همان فعالیتها و مبارزاتی که در زمان بنی امیه می کردند، از نو شروع کرده اند. این بود که به امام صادق (ع) پرداخت و ایشان را مدتها تبعید کرد.

یکی از کارهای امام صادق (ع) این بود که با گروه های انقلابی حاد پیوند نزدیک داشته باشد. مانند قیام زید بن علی بن الحسین و قیام عبدالله بن حسن صاحب نفس زکیه

امام صادق (ع) می فرماید: دوست دارم که شورشگران آل محمد مشغول اقدامات حادثان بشوند، مخارج داخلی و شخصی و کارهایشان با من.

- موضع امام صادق (ع) در برابر خلفای زمان:

* روایات، امام صادق (ع) از دستگاه بنی عباس طلب عافیت کرده و تسلیم دستگاه می شود.

* دیگر روایات، امام صادق (ع) را به صورت یک آدم پرخاش جوی بهانه گیر مخالف دستگاه معرفی می کند.

عده ای معتقدند دسته اول روایات مبتنی بر تقیه امام صادق (ع) می باشد. در صورتی که ایشان به عنوان رهبر مقابل طاغوت زمان نمی تواند دلیل شود و این منافی با مقام امام است. اینجا اصلا جای تقیه نیست و این دسته از روایات به دلیل وجود راویان وابسته به بنی عباس مردود است.

بقدری تشکیلات امام صادق(ع) مستحکم و کارهایش مدبرانه تر و عاقلانه تر است که اوضاع کشتن علنی امام صادق(ع) فراهم نیست؛ لذا منصور، امام صادق(ع) را مسموم میکند.

- امام صادق(ع) در آخرین لحظات زندگی اش دو ضربه دیگر به منصور می زند:

۱- نمیگذارد مسئله کشته شدن او مکتوم بماند. میگوید تا هفت سال شیعیان و دوستان ما، هنگام موسم حج و در منا برای من گریه کنند.

۲- جانشین خود را مکتوم می کند و با معرفی چند وصی در وصیت نامه خود نمی گذارد منصور جانشین حضرت را بشناسد.

امام صادق(ع) از دنیا رفت و موسی بن جعفر در اول امامت مشغول کارهای پدر و ادامه راه پدر شد.

امام هفتم آهسته آهسته قضایای انقلابی حاد را به مرحله تضاد های ظاهری می کشاند.

موسی بن جعفر هم که در حرم پیغمبر است تا شنید که هارون گفت: سلام بر تو ای پسرعمو، صدایش را بلند میکند و میگوید:

دروود بر تو ای پدر

جغرافیای حکومت بیان می کند و می فهماند که شعار تشیع یک روزی فدک بود و امروز شعار تشیع حکومت است.

این دوران، دوران شکوفایی امامت موسی بن جعفر است و ایشان توانسته در عرض این چند سال موفقیت هایی به دست بیاورد

و کسانی را دور خود جمع کند. دو سه انقلابمانند انقلاب حسین بن علی(ع) - شهید فخر در این خلال انجام میگیرد.

وضع شیعیان موسی بن جعفر(ع) آنچنان است که هارون را بترساند و بیمناک کند.

همین زمینه بود که بعدها مامون را ناچار کرد که علی بن موسی الرضا را از مدینه فراخواند و در خراسان کنار دستش نگاه دارد

و برای اینکه حیثیت او را از نظر شیعه پایین بیاورد، به صورت ظاهر خلافت و بعد ولایت عهدی را به او بدهد.

در زمان امام جواد و امام هادی و امام عسکری(ع)، شیعه از لحاظ تشکیلاتی، در نهایت قدرت و استقامت بود.

برای همین است که امام جواد در ۲۵ سالگی، امام هادی در ۴۲ سالگی و امام عسکری را در ۲۸ سالگی می کشند.

در این دوران، هرچند تشکیلات تشیع مشغول کار بود اما مجال خروج و امکان قیام، منتفی بود.

فصل هشتم

اقدامات انقلابی ائمه و رفتار ایشان با علما و شعرای درباری

اقدامات انقلابی ائمه:

* روایات مبنی بر سازش کاری ائمه با دستگاه خلافت جعلی است.

* از روزگار امام صادق(ع) به بعد، به غیر از شورش هایی که به وسیله بازماندگان خاندان نبوت انجام می گرفت، رگه هایی از

فعالیت حاد دیگری به وسیله ائمه ما رهبری می شده است که نمونه های فراوانی را پیدا می کنیم مانند: معلی بن خنیس با

یک نفر دیگر وارد منزل امام صادق(ع) می شوند. گویا امام اینها را به یک ماموریتی فرستاده است.

امام وقتی که دید اینها سر بلند برگشتند، فرمود شما یکی از این دو حسن پیروزی بر دشمن یا شهادت را گیر آورده اید. رفتار خشن خلفا با ائمه دلیلی بر فعالیت های حاد ایشان است.

- چهار هزار شاگرد امام صادق(ع) کسانی هستند که به تبعیدگاه امام می رفتند، روزها منتظر می ماندند، امکان دیدار امام برای آنها پیش می آمد، یا مایوس برمی گشتند، یا فقط یکی دو حدیث از امام می شنیدند.
- موسی بن جعفر(ع) یک مدتی از عمرش را در کوه ها و قریه های اطراف شام فراری بوده است.

رفتار ائمه با علمای وابسته به دستگاه خلافت

بعد از پیامبر، مردم می خواستند همه چیز را از دید پیامبر اکرم (ص) و رهبر اسلام ببینند. اگر از پیغمبر یک مطلبی نقل می شد، مردم بی قید و شرط قبول می کردند. نتیجه اش این شد عده ای که از گفتار و اعمال پیغمبر مطالبی را نقل می کردند، شدند سررشته دار فکر و فرهنگ و عقیده و عمل مردم مسلمان.

در این وضعیت حکومت‌های باطل، برای رسیدن به اهداف خود چهره های ناشناخته را با استفاده از تبلیغات و زر و زور، به صورت یک صحابی بزرگ به مردم معرفی ناموج کردند تا هر کس میخواهد حدیثی بشنود، از اینها بشنود.

یکی از آن چهره ها کعب الاحبار است که حتی پیغمبر را درک نکرده! او یک ملایی بوده و در زمان خلیفه دوم مسلمان شده است. دیگری ابوهریره است که زمان معاویه محدث بزرگ شده است.

وظیفه آنها این است که زمینه جامعه را آنچنان آماده کنند که معاویه بتواند به آسانی بر این مردم حکومت کند.

در این میان هم عده ای اهداف و گرایش های خاص خودشان را به نام اسلام به خورد مردم می دادند از جمله یهودی ها که اساطیر تورات را به این وسیله به خورد اسلام دادند و اسرائیلات درست شد.

نتیجه این شد که جامعه اسلامی پر شد از حدیث دروغ از زبان پیامبر و صحابه اولین.

این احادیث جعلی وسیله ای بوده تا حکومت‌های باطل به قدرت خود ادامه دهند و این عامل در زمان امام چهارم تا امام یازدهم فراوان وجود داشته است.

- نمونه هایی از علمای در خدمت دستگاه خلافت:

- * محمد بن شهاب مسلم (زهري)
- * عبدالله بن زبیر
- * عبدالله بن عمر
- * علما و عبادی که در خدمت منصور بودند مثل ابراهیم ادهم و ...

- نمونه هایی از برخوردار ائمه با علمای در خدمت دستگاه خلافت:

- امام باقر(ع) به عکرمه که شاگرد ابن عباس و حاشیه نشین عبدالملک بود این گونه خطاب می کند: وای بر تو ای غالمک مردم شام! ای برده بی مقدار.

- امام سجاد به محمد بن مسلم که مقام علمی اش مورد قبول تمام علما و محدثین و فقهای زمان خودش بوده در نامه ای مینویسد: تو با این وضعیت اهل آتشی؛ خدا به تو رحم کند. گمان نکن که خدا فردای قیامت عذرهای تو را قبول کند، یا تقصیرها و کوتاهی های تو را به نظر عفو و اغماض بنگرد.

قصورها و تقصیر های محمد بن مسلم زهروی در بیان امام سجاد (ع)

- * سبکترین گناهی که تو بر دوش گرفته ای، این است که وحشت ظالم را از بین برده ای. راه گمراهی و ظلم و عدوان را برای او هموار کرده ای.
- * هر وقت تو را به خود نزدیک کرد، مثل بره رام و سربه راه و مطیعی رفتی؛ هر کاری او خواست کردی.
- * هر کس هرچه به تو داد، ولو مال تو هم نبود گرفتی.
- * تو به کسی که حق یک حق دار را به او نرسانده نزدیک شدی و نتوانستی از مسیر باطل او اندکی او را منحرف کنی.
- * کسی را دوست خود گرفتی که او خدا را دشمن خود گرفته است.
- * میله ای هستی که سنگ آسیای مظالم بنی امیه بر محور تو می چرخد.
- * نردبانی به سوی گمراهی آنها شدی، دعوت کننده گمراهی آنها شدی. پس تو هم با آنها یی.
- * به وسیله تو در دل دانایان شک وارد می کنند و دل جاهلان را به سوی خود جلب می کنند و مردم را به سوی خود علاقه مند می کنند.

- رفتار ائمه با شعرا:

- * همان اندازه ای که دانشمندان و فقها نقش حساسی دارند، در سطحی دیگر، همین نقش را شاعران هم دارند.
- * حکومتها از شاعران زمان به نفع خود استفاده میکردند و آنها حق را می کوبیدند و باطل را تایید می کردند. ائمه هم یک عده شعرای زبان دار از شیعه را اطراف خود جمع کردند و برای تشویق جایزه های کلان دادند.
- * امام صادق(ع) و امام باقر(ع) از لحاظ وضع مالی در مضیقه بودند؛ اما وقتی کمیت بن زید شاعر مجاهد شیعه قصیده های میگوید، امام صد هزار درهم برایش فراهم میکند. به خاطر این است که دعوت شعری بسیار با اهمیت موثر و نافذ است.
- * کثیر شاعر آمد پیش امام باقر(ع) و ایشان با عتاب به او گفتند: با اینکه با ما ادعای دوستی میکنی، عبدالملک را مدح میکنی؟ سپس رو کردند به کمیت گفتند: «حال تو بخوان». بنا کرد آن اشعار عالی و بلند «هاشمیات خود را خواندن، که سر تا پایش انقلاب بود. کمیت به خاطر همین شعرها بیست سال متواری بود و در آخر هم کشته شد.

امامزادگان انقلابی و شورشگر

از روزگار امام باقر(ع) تا امام حسن عسکری(ع) در هر برهه ای از زمان، یکی از فرزندان ائمه در مقابل دستگاه خلافت قیام کرده و دست به شورش مسلحانه زده اند و دیر یا زود هم غالباً سرکوب و مغلوب شده اند.

دو قضاوت درباره شورش و انقلاب امامزاده ها:

۱- صحیح بودن انقلاب های امامزادگان:

گروهی معتقد بوده اند که انقلاب های امامزادگان کار درست و الزامی بوده است. برخی هم در این میان معتقد بودند اگر کسی این کار را نمیکرد، از حوزه تشیع خارج بود.

۲- نادرست و تندروانه بودن اقدامات امامزادگان:

گروهی هم معتقد بودند که این امامزاده ها، مردمان افراطی و تندرویی بوده اند و وظیفه در آن زمان اساساً قیام نبوده بلکه باید سکوت میکردند.

علت بدنامی امامزادگان انقلابی در تاریخ:

یکی از شیوه های معمول حکومت های ظالم، بدنام کردن دشمنان خود در میان مردم است. روایات ضد امام زاده ها را دشمنان این انقلابیون درست کرده اند تا این انقلابیون را از نظرها بیندازند.

امامزادگان انقلابی به دو دسته تقسیم میشوند:

۱- امامزادگان دنیاطلب؛ برای رسیدن به مال یا مقام دنیوی قیام می کردند و پس از مدتی با حکومت آشتی میکردند. مانند زید بن موسی الکاظم برادر امام رضا(ع)

۲- امامزادگان دیندار و حق طلب؛ ایشان وقتی وضع اجتماع خود را برخلاف اسلام و قرآن می دیدند، درصدد امر به معروف و نهی از منکر بر می آمدند و قیام می کردند، مانند زیدبن علی بن حسین(ع) برادر امام باقر(ع) (و محمد بن عبدالله).

روایاتی در فضیلت زیدبن علی بن حسین

پیامبر می فرماید: از فرزندان حسین(ع) کسی به نام زید خروج خواهد کرد و کسانی که با او کشته بشوند و به شهادت برسند مانند شهدای بدر و احدند و در روز قیامت زودتر از دیگر شهیدان به بهشت وارد می شوند.

هدف زید بن علی از قیام:

- در خطبه ای زید انگیزه خودش را از قیام، امر به معروف و نهی از منکر و انتقام خون شهدای کربلا معرفی می کند.

- در یک جا انگیزه خودش از قیام را اصلاح امت معرفی می کند و می گوید من قیامم برای اصلاح امت است.

رابطه امام صادق(ع) و زید بن علی

- * زید درباره امام صادق(ع) می گفت: خدای متعال در هر زمانی یک حجتی بر خلق گذاشته و در زمان ما حجت بر خلق جعفر بن محمد برادرزاده من است.
- * امام صادق(ع) بعد از شهادت زید فرمودند: خدا عموی من زید را رحمت کند. او، هم برای دین ما و هم برای دنیای ما نافع بود. به این معنی که دین را ترویج می کرد، قرآن را زنده می کرد و دشمنان قرآن را از بین می برد. امام صادق(ع) در برخورد با یکی از افرادی که در قیام زید شرکت کرده بود، دستش را بلند کرد و گفت: خدایا! مرا در ثواب کشتن هایی که این مرد انجام داده شریک کن.
- * یک جای دیگر آمده که امام صادق(ع) امور خاندان آن کسانی را که با زید شهید شده بودند به عهده گرفت و زندگی آنها را اداره میکرد.
- * در مورد روایات وارد شده در مذمت زید شواهد نقلی فراوانی هست که این حرف دروغ است.
- * روایاتی که در مذمت زید آمده است، خالف اسلام و دروغ است و ممکن نیست راست باشد.
- * درباره شکل گیری فرقه زیدیه پس از شهادت زید، باید توجه داشت که زیدیه از زمان زید شروع نشده است و زید داعیه امامت نداشته است.

گفتار دهم

تقیه

- در اسلام، بلکه در همه ادیان الهی یک اصلی به نام تقیه داریم. هیچکس نباید منکر بشود که در مکتب تشیع یک اصلی به نام تقیه وجود دارد.
- روایاتی که تقیه را به طور قطعی تایید می کنند:
- ۱- تقیه آئین من و ممشای من و ممشای پدران من است.
 - ۲- کسی که دین هم ندارد.

تقیه در فارسی به معنای «استتار»، «به طور مکتوم عمل کردن» یا «ایجاد تشکیلات» است اما معنای واقعی آن از اینها وسیع تر و عمیق تر است.

یک تصور غلط در مورد تقیه رایج است که: اگر یک واجبی را تشخیص دادی لکن یک خطری در انجام این واجب تو را تهدید میکند، این واجب را انجام نده.

معنای صحیح تقیه این است که اگر یک کاری در عالم واقع و عمل برای انسان دارای خطر و ضرر است، انسان باید آن کار را به صورتی انجام بدهد که کار حتماً انجام بگیرد و آسیبی به آن کار نرسد.

در معنای رایج تقیه موجب برگشتن است، در معنای صحیح، تقیه موجب پیش رفتن است.

تقیه یک وسیله ای است برای رساندن انسان به هدفش. در منطق اسلام، وسیله ای که انسان را به هدف میرساند، نباید برخلاف هدف باشد. اگر انسان به وسیله یک جنایتی ممکن است به هدف برسد این را تقیه نمی گویند.

در سیره ائمه کارهای تشکیلاتی برای مبارزات پنهانی و سیاسی تقیه نام دارد.

وسایل استفاده از تقیه:

- ۱- حفظ نظم و مراقبت کردن از اصول و برنامه مقرر
- ۲- استتار و کتمان
- ۳- ایجاد ارتباطات و تشکیلات: هماهنگ ساختن فعالیت هایشیعی و ایجاد روابط خاص میان شیعیان، گروهها و شخص امام

نمونه هایی از رفتارهای تقیه در روایات:

* روش مخصوص برای نامه‌نگاری: احمد بن اسحاق از امام عسکری(ع) درخواست می کند که با دست خط ایشان آشنا بشود تا نیازی به امضای امام نباشد و اگر نامه ها به دست حاکمان عباسی افتاد، بتواند ارتباط خود را با امام انکار کند.

* ایجاد تشکیلات مستحکم: امام عسکری(ع) به عده ای از شیعیان نامه می نویسد و طرفداران خود را خویشاوند و نزدیک خودش می داند و می گوید میان دو مومن، پیوند برادری است، مراد از مومن آن است که ایمان به امام عسکری(ع) دارد و دنبال راه ایشان است، این همان ارتباط مستحکم تشکیلاتی است میان امام و پیروانش.

* ارسال نامه‌های سری: امامنامه های خود را در داخل یک تکه چوب پنهان میکند و بدون اطلاع دادن از محتوای آن به خادمش میسپارد که چوب را به جایی برساند. معلوم میشود کاغذهای معمولی نبوده که به صورت پنهانی و ناشناس ارسال کردند.

روایاتی مبنی بر تقیه نام داشتن کارهای تشکیلاتی ائمه:

- ۱- امام می فرماید: پایداری کنید در مصیبت ها. پامردی کنید به وسیله تقیه در مقابل آنها. رابطه برقرار کنید با رهبرتان. روشن است که این رابطه یک رابطه پنهانی و تشکیلاتی است.
- ۲- در ذیل آیه سوره کهف که ذوالقرنین به درخواست مردم سدی در برابر حمله یاجوج و ماجومی سازد، امام می فرماید: سدی که مابین مومن و یاجوج و ماجوجها باید باشد، اسمش تقیه است. وقتی بر طبق تقیه عمل کردی و داخل تشکیلات بودی دیگر نمی توانند به تو راه پیدا کنند.

۳- در کتب سیره راجع به همهی ائمه از امام حسین(ع) تا امام یازدهم نقل شده است که یک نفر را به عنوان باب، معین میکردند که مسائل پنهانی بین امام و دیگران به وسیله او انجام می گرفته است. آنها کلید تشکیلات تشیيع محسوب می شوند. مانند: یحیی بن ام طویل در زمان امام سجاد ع و

۴- سدیر صیرفی پس از اینکه از ملاقات امام صادق(ع) باز می گردد و هنگامی که از دروازه شهر بیرون می رود، امام نامه خود را به وسیله افراد خاص و به صورت پنهانی به دست او می رساند.

۵- در معنای تقیه معنای جهاد گنجانده شده است. در روایت است که مومن در هر حالی جهاد میکند، اگر دولت حق بر سر کار بود در کنار امام آشکارا جهاد می کند و اگر دولت حقی بر سر کار نبود، همین جهاد را می کند اما با تقیه یعنی پنهان. تقیه در بعضی از روایات به معنای نعل واژگونه زدن است؛ یعنی از این طرف برو منتها کاری کن که دشمنت خیال کند از آن طرف رفته ای.

در نتیجه اگر کسی تقیه را به معنای کار نکردن و منصرف شدن از رسیدن به هدف بگیرد، این نشان می دهد که با مبنای تشیيع ائمه در باب تقیه آشنایی ندارد، تقیه توام با عمل و جهاد است. تقیه چیزی در مقابل عمل نیست، شکلی برای عمل است.

ایران عرضه

مرجع نمونه سوالات

آزمون های استخدامی سراسری

به همراه پاسخنامه تشریحی

خدمات ایران عرضه:

- ارائه اصل سوالات آزمون های استخدامی
- پاسخنامه های تشریحی سوالات
- جزوات و درسنامه های آموزشی

برای تهیه بسته کامل سوالات استخدامی همزمان حسین با پاسخنامه تشریحی، **اینجا** بزنید.

همچنین جهت مشاهده آخرین اخبار استخدامی آموزش و پرورش، **اینجا** بزنید.



@iranarze